

حزقیال باب 11

داوری رهبران اسرائیل

1 روح خدا مرا برداشت و به دروازه شرقی معبد بزرگ آورد. آنجا در نزدیک دروازه، بیست و پنج مرد بودند و در میان ایشان یازنیا پسر عزور و فلطیا پسر بنایاهو یعنی رهبران قوم را دیدم.

2 خدا به من فرمود: «ای انسان فانی، این مردان توطئه‌های شیرانه‌ای می‌چینند و در این شهر راهنمایی‌های پلید می‌کنند. 3 ایشان می‌گویند: 'زمان آن نرسیده که خانه‌ها را بسازیم، این شهر چون دیگ است و ما گوشت در آن می‌باشیم.' 4 بنابراین ای انسان فانی، علیه ایشان نبوت کن.»

5 آنگاه روح خداوند بر من آمد و فرمود که بگو خداوند چنین می‌فرماید: «ای قوم اسرائیل، این سخنی است که می‌گویید، اما من می‌دانم که چه می‌اندیشید. 6 شما بسیاری را در شهر کشته‌اید. خیابانها را از اجساد پُر کرده‌اید.

7 «بنابراین من، خداوند متعال می‌گویم: کشته‌شدگانی را که در درون دیگ گذاشته‌اید گوشت هستند و این شهر دیگ، اما شما از آن بیرون آورده خواهید شد. 8 شما از شمشیر ترسیدید، و من شما را به شمشیر می‌سپارم. 9 شما را از شهر بیرون می‌برم و به دست بیگانگان خواهم سپرد و داوری خود را به اجرا خواهم گذاشت. 10 با شمشیر کشته خواهید شد و در مرز اسرائیل شما را داوری خواهم کرد. 11 این شهر مانند دیگی که گوشت را حفظ می‌کند، از شما حفاظت نخواهد کرد. در هر کجای سرزمین اسرائیل باشید شما را مجازات خواهم کرد. 12 آنگاه خواهید دانست که من خداوند هستم و هنگامی که از قوانین کشورهای همسایه پیروی می‌کردید، قوانین مرا می‌شکستید و از فرمانهای من سرپیچی می‌کردید.»

13 هنگامی که نبوت می‌کردم، فلطیا پسر بنایا مُرد. پس با صورت بر خاک افتادم و فریاد برآوردم: «ای خداوند متعال، آیا همه بازماندگان اسرائیل را نابود خواهی کرد؟»

وعدۀ آزادی از اسارت

14 آنگاه خداوند به من فرمود: 15 «ای انسان فانی، خویشاوندان و قوم تو که در اورشلیم هستند، درباره تو و هموطنانت که در تبعید به سر می‌برید، می‌گویند: 'آنها از خداوند دور شده‌اند، بنابراین حالا این سرزمین به ما تعلق دارد.'

16 «بنابراین چنین بگو: خداوند، خدا می‌فرماید: هر چند ایشان را به دوردستها بردم و در میان ملت‌ها پراکنده ساختم، اما در حال حاضر من پناهگاه ایشان هستم.

17 «بنابراین به آنها بگو که من، خداوند متعال چنین می‌گویم، ایشان را از بین مردم و کشورهای که در آنها پراکنده‌اند، جمع می‌کنم و سرزمین اسرائیل را به آنها می‌دهم. 18 هنگامی که بازگردند، تمام بُتهای آلوده و ناپاک را از میان برخواهند داشت. 19 من در ایشان دل و روح تازه‌ای خواهم نهاد و دل سنگی را از جسم ایشان برمی‌دارم و دلی از گوشت به ایشان خواهم بخشید. 20 تا از احکام من پیروی کنند و

دستورات مرا بجا آورند. ایشان قوم من خواهند بود و من هم خدای ایشان خواهم بود. 21 اما کسانی که دل ایشان به دنبال پرستش بُنهای نفرت‌انگیز و ناپاک است، آنها را به خاطر آنچه که کرده‌اند، مجازات می‌کنم.

جلال خدا اورشلیم را ترک می‌کند

22 آنگاه موجودات به پرواز درآمدند و چرخها با ایشان رفتند. نور درخشندهٔ حضور خدای اسرائیل بر فراز ایشان بود. 23 سپس جلال خداوند از میان شهر برخاست و بر کوهی که در قسمت شرقی شهر بود، توقف کرد. 24 روح خدا مرا در رؤیا برداشت و دوباره نزد تبعیدشدگان در بابل برد. در همین جا رؤیای من به پایان رسید. 25 و هرچه را خداوند به من نشان داده بود، به تبعید شدگان گفتم.